

پیوستگی مفهومی در سوره بقره با تکیه بر مفاهیم «نبوت و مخالفان حق»

مهدی اسماعیلی*

دکترای تخصصی، پژوهشگر مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم جهاد دانشگاهی، تهران، ایران

طاهره نوباغی**

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم قرآنی میبد یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰)

چکیده

تناسب آیات به عنوان یک دانش مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. دانشمندان مسلمان و خاورشناسان بر سر بحث ارتباط و انسجام و به نوعی پیوستگی مفهومی بین آیات در سوره قرآن کریم اختلاف نظر دارند. برای از بین بردن نسبت نبود ارتباط بین آیات درون سوره، ضرورت دارد خطوط ارتباطی آیات کشف، شناسایی و تبیین گردد تا به فهم بیشتر، فهم هدف یک سوره و در نهایت، فهم تمام آیات کلام الهی دست یابیم. سوره بقره از جمله سوری است که مفاهیم و موضوعات متنوعی نظیر خداوند، اهل ایمان، تاریخ و داستان سرایی، نبوت و مخالفان حق را در خود جای داده است. منافقان و مشرکان عرب و بنی اسرائیل از جمله مخالفان حقی هستند که در این سوره در مقابل دعوت انبیاء عملکردهای متنوعی دارند و به پیامد اعمال آن‌ها اشاره شده است. با کشف، شناسایی و تبیین این دو خط ارتباطی، پیوند وثیق و محکم در آیات سوره برقرار می‌شود و ابهام و پراکندگی ظاهری در آن از بین می‌رود. در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی درصدد تبیین ارتباط بین دو خط نبوت و مخالفان حق هستیم.

واژگان کلیدی: سوره بقره، تناسب آیات، انسجام سوره، نبوت، مخالفان حق.

* Email: esmaeili.sadr@gmail.com (نویسنده مسئول)

** Email: nowbaghi1@gmail.com

مقدمه

در متون اسلامی به دانش مناسبات یا تناسب آیات به عنوان یکی از انواع علوم قرآنی توجه شده است (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۳۵-۵۲ و سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۳: ۳۸۹-۳۹۶). از نگاه سیوطی، علم مناسبات با شیخ ابوبکر نیشابوری آغاز شد (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۲: ۸۸۲). عبدالقاهر جرجانی، ابن عربی مالکی، طبرسی، فخر رازی، عبدالواحد بن عبدالکریم زملکانی و... در آثار خود به این دانش توجه ویژه داشته‌اند. دانش تناسب یا مناسبت در معنای لغوی خود به واژگانی چون قرابت، نزدیکی و هم‌شکلی نزدیک است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۷: ۲۷۲). در اصطلاح تفسیر و علوم قرآنی نیز «مناسبت» به دانشی گفته می‌شود که به کشف پیوندهای پنهان و آشکار میان آیات و سوره‌ها (ر.ک؛ ایازی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۱۵). صرف نظر از گونه‌های موجود مناسبات که گاهی تا چهارده نوع را برشمرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۲: ۲۵-۲۶)، عنوان «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» در دهه‌های گذشته شناخته شده‌تر و پرکاربردتر بوده است. درباره وحدت موضوعی سوره‌ها نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی از پژوهشگران تمام سوره‌های قرآن را دارای هدف یا اهدافی مشخص می‌دانند که تمام آیات سوره در مسیر هدف سوره سامان یافته است (ر.ک؛ خامه‌گر، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰؛ شحاته، ۱۹۹۸م.، ج ۲۷: ۲۷؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۵۳) و در مقابل، مستشرقان و برخی از اندیشمندان مسلمان که از فهم و کشف ارتباط بین آیات قرآن بازمانده‌اند، اتهام گسیختگی و پراکنده‌گویی به خداوند در قرآن می‌زنند (ر.ک؛ شحاته، ۱۹۹۸، ج ۴: ۲۸؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۴؛ گوستاولوبون، ۱۳۳۴: ۲۰ و...). به نظر می‌رسد بحث‌ها و استدلال‌های نظری در این زمینه مفید فایده نبوده است و نتوانسته اختلاف را حل و مشکل را برطرف نماید. بنابراین، تفاوت و تنوع آرا و نظرات بین اندیشمندان، مفسران و مستشرقان نوعی تشویش و سردرگمی را برای محقق ایجاد نموده است.

برای از بین بردن نسبت نبود ارتباط بین آیات درون سوره، ضرورت دارد خطوط ارتباطی آیات کشف، شناسایی و تبیین شود تا به فهم بیشتر، فهم هدف یک سوره و در

نهایت، فهم تمام آیات کلام الهی دست یابیم. پیش از این، برای اثبات ارتباط بین آیات یک سوره به صورت کشف و تبیین ارتباط ترتیبی اقدام می‌شد؛ بدین صورت که محقق تلاش می‌کرد تا بین آیه ۱ و ۲ ارتباط برقرار نماید و این روال تا انتهای سوره ادامه می‌یافت. برای کشف و تبیین ارتباط بین آیات یک سوره از روش‌های دیگری نظیر کشف، شناسایی و تبیین ارتباط خطی نیز می‌توان بهره برد. این پژوهش از روش شناسایی، کشف و تبیین ارتباط خطی برای دستیابی به هدف استفاده خواهد کرد. توضیح اینکه این پژوهش بر اساس گونه مطالعه به سه نوع روابط معناشناختی، روابط جای‌شناختی و روابط تراکمی تقسیم می‌شود. روابط جای‌شناختی نیز به سه نظام خطی، فضایی و تحلیلی (غیربُعدی) تقسیم می‌شود. یکی از مسائل بسیار مهم در نظام‌ها این است که اجزای یک کُل با چه نظام جای‌شناختی در کنار هم چیده شده‌اند (ر.ک؛ پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۸۳). در نظام خطی که ما به واسطه پیوند بین موضوع ارتباط آیات و این بحث نام «خط ارتباطی» را بر آن نهاده‌ایم، تعدادی موضوع پشت سر هم قرار گرفته‌اند. بنابراین، به مجموعه آياتی که به لحاظ موضوعی با یکدیگر وحدت دارند، یک خط ارتباطی گفته می‌شود. خطوط ارتباطی ممکن است در یک آیه، در دسته آیات یا در کل سوره قابل مشاهده باشد. همچنین، این خطوط ممکن است بدون فاصله و پشت سر هم قرار گرفته باشد و یا اینکه بین آن‌ها چند آیه با موضوعات دیگر قرار گیرد. هر خط بسته به شرایطی که بر آن حاکم است، می‌تواند به خطوط جزئی و این خطوط جزئی نیز به خطوط جزئی‌تر تقسیم شود. در سوره بقره، با توجه به بسیاری شیوع، خطوط ارتباطی ۱- ویژگی‌های خداوند و نقش او در ارتباط با انسان و جهان، ۲- موافقان حق، ۳- مخالفان حق، ۴- نبوت، ۵- احکام، ۶- معاد و پیامد اعمال، ۷- تاریخ و بیان سرگذشت پیشینیان شناسایی و استخراج گردیده‌اند (ر.ک؛ اسمعیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱-۳۱). این پژوهش در نظر دارد ارتباط بین دو خط ارتباطی مخالفان حق و نبوت بررسی می‌کند و سعی دارد تا ضمن نشان دادن هدف یا هدف‌های خاص در این سوره، موضوعات نبوت و مخالفان حق در سوره بقره را شناسایی و ارتباط آن را کشف نماید.

درباره پیشینه این تحقیق، باید گفت هرچند توجه جدی به غرض سوره‌ها از قرن پیش شروع شده است^۱، اما این رویکرد در آثار قدما نیز وجود داشته است. فخر رازی در تفسیر *مفاتیح الغیب* به نظم و ترتیب آیات به عنوان یکی از عوامل اعجاز قرآن معتقد است و گاهی در این تفسیر به تبیین وحدت موضوعی بین آیات آن اقدام می‌کند. در قرن نهم، المهایمی (۸۳۵ ق.) در تفسیر *تبصیر الرحمان و تیسیر المنان* و مجدالدین فیروزآبادی (۸۷۱ ق.) در *بصائر ذوی التمیز فی لطائف الکتاب العزیز* به مقاصد سوره اشاره می‌کنند. همچنین، برهان الدین بن حسن بقاعی (۸۸۵ ق.) از افرادی است که به اهداف سوره با نگرش امروزی پرداخته است. او در کتاب *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور* می‌نویسد: «یک قاعده کلی که در شناخت مناسبات آیات در تمام قرآن مفید است، اینکه در غرضی که سوره در جهت آن سیاق یافته، دقت کنیم» (بقاعی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱: ۱۸). در کل، می‌توان گفت رویکرد مفسران سنتی در تفسیر آیات قرآن، رویکردی خطی و جزئی‌نگر بود و در چند قرن اخیر، این رویکرد به رویکردی یکپارچه و جامع‌نگر تبدیل شده است. در این رویکرد، مفسر نگاهی هدفمند به سوره دارد و تمام آیات در یک سوره را در راستای هدف یا اهداف آن سوره سامان می‌دهد. به نظر می‌رسد که نخستین بار اصطلاح «وحدت موضوعی سوره» را شیخ محمد عبده (د. ۱۹۰۵ م.) با عبارت «الوحدة الموضوعية للسور» در تفسیر *المنار* مطرح نموده است. عبده معتقد است راه دستیابی به محتوای آیات از مسیر کشف اهداف سوره هموار می‌گردد. از متأخران علامه طباطبائی معتقد است:

«هر سوره تنها مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بی‌ارتباط نیست، بلکه وحدتی فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را می‌رساند. ایشان ارتباط را صرفاً در فرازها و سوری می‌دانند که یکجا نازل شده‌اند و پراکندگی نزول را نشانه بی‌ارتباطی می‌دانند. وی در ابتدای سوره بقره می‌نویسد: «از آنجا که این سوره به تدریج و به طور متفرق نازل شده، نمی‌توان غرض واحدی که مورد نظر همه آیاتش باشد، در آن یافت، تنها می‌توان گفت که قسمت عمده آن از یک

غرض واحد و چشمگیر خبر می‌دهد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۱۴ و همان: ۴۳).

لازم به ذکر است که هیچ منافاتی بین نزول تدریجی و متفرق آیات با وجود ارتباط بین اجزای مختلف النزول وجود ندارد؛ چراکه خداوند حکیم است و اقتضای حکمت خداوند این است که بین اجزای مختلف کلامش نیز ارتباط برقرار نماید. همچنین، هیچ ایرادی وجود ندارد که یک کلام یکپارچه و دارای هدف یا اهداف مشخص و معین به فراخور بحث در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی به صورت قطعه‌قطعه ایراد گردد.

در سال‌های اخیر نیز مفسرانی به نگارش تفسیر قرآن با رهیافت وحدت و انسجام موضوعی قرآن اقدام کرده‌اند که در این میان، می‌توان از کتاب *الأساس فی التفسیر*، تألیف سعید حوئی نام برد. همچنین، عبدالله محمود شحاته کتاب *اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم* را به منظور تبیین هدف هر سوره تألیف کرده است، وی با پافشاری بر اهمیت این روش در تفسیر قرآن بر ضرورت و ارزش آن تأکید می‌کند. دربارهٔ کشف ارتباط خطوط درون سور نیز آثار زیر نگاشته شده‌است:

- پایان‌نامهٔ الگوی شایسته از مقاصد محتوا و تناسب سور به ترتیب نزول از سورهٔ قیامت تا اسراء، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکدهٔ علوم قرآنی قم (۱۳۹۲) از لیلا یزدان‌پرست به راهنمایی عبدالکریم بهجت‌پور در مقطع کارشناسی ارشد.

- پایان‌نامهٔ «بررسی ارتباط آیات سورهٔ یونس»، دانشگاه آیت‌الله حائری میبد، نوشتهٔ فاطمهٔ اسدی به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۹۲).

- پایان‌نامهٔ «بررسی ارتباط آیات سورهٔ انفال»، دانشگاه آیت‌الله حائری میبد نوشتهٔ عذرا چاکری به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۹۲).

- پایان‌نامهٔ «مفردات مشکل و تناسب سور و آیات در جزءهای ۲۶، ۲۷ و ۲۸»، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشتهٔ مریم خیری به راهنمایی عباس همای (۱۳۷۹).

- پایان‌نامه تناسب و ارتباط آیات نیمه‌اخیر جزء سی‌ام قرآن مجید، دانشگاه آزاد اسلامی، از مریم رحیمی ویشته به راهنمایی سیدمحمدباقر حجتی (۱۳۷۵).
- پایان‌نامه «بررسی ارتباط آیات سوره نساء»، دانشگاه آیت الله حائری میبد، از فاطمه حسینی به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۹۳).
- پایان‌نامه «بررسی تناسب سوره‌های مائده و انعام»، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، از هاله حمیدی مقدم به راهنمایی سید محمدباقر حجتی (۱۳۷۳).
- پایان‌نامه «تناسب و ارتباط آیات نیمه‌اخیر جزء سیم قرآن مجید»، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، از مریم رحیمی ویشته به راهنمایی سیدمحمدباقر حجتی (۱۳۷۵).
- پایان‌نامه «بررسی نظم آیات و سوره‌ها از دیدگاه طبرسی در پنج جزء آخر قرآن مجید»، دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد شمال، از عاطفه زرسازان خراسانی به راهنمایی سیدمحمدباقر حجتی (۱۳۷۶).
- پایان‌نامه «بررسی ارتباط آیات در سوره یس»، دانشگاه تهران از میهن سلطانی بنابادی به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۸۷).
- پایان‌نامه «بررسی ارتباط آیات سوره نور»، دانشگاه یزد، از غلامرضا عرب بافرانی به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۹۰).
- پایان‌نامه «بررسی ارتباط آیات سوره اسراء»، دانشگاه یزد، از فاطمه فلاح‌پور به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۹۰).
- پایان‌نامه «بررسی ارتباط آیات سوره مائده»، دانشگاه یزد، از تکتام کامیابی به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۹۰).
- پایان‌نامه «بررسی ارتباط آیات سوره توبه»، دانشگاه یزد، از زینب کوثریان به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۸۹).

- پایان نامه «بررسی ارتباط آیات سوره انعام»، دانشگاه یزد، از فریبا ملکی به راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۹۱).
- پایان نامه «بررسی ارتباط آیات سوره انبیاء، طه و مریم» دانشگاه یزد، از سمیه احمدی و راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۹۳).
- پایان نامه «بررسی ارتباط آیات سوره آل عمران»، دانشگاه یزد، از فاطمه نوری و راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۸۹).
- پایان نامه «بررسی ارتباط آیات سوره کهف»، دانشگاه یزد، از زهرا هاشمی و راهنمایی محمدحسین برومند (۱۳۸۹).
- مقاله «بررسی تناسب آیات و محورهای آن در سوره مبارکه طه» از سید محمدباقر حجتی و مریم حاجی محمدعلی در مجله نامه الهیات (۱۳۸۸).
- مقاله «پژوهش های موضوعی: وحدت موضوعی سوره ها در المنار و المیزان» از سیدحسین هاشمی (۱۳۸۸).
- مقاله «ارتباط و تناسب آیات در قرآن کریم اثر عبدالکریم بی آزار شیرازی» در مجله کیهان اندیشه (۱۳۶۸).
- مقاله «وحدت موضوعی سوره های قرآن در ترازوی نقد اثر سیدعلی اکبر حسینی» در مجله پژوهش های قرآنی (۱۳۸۷). *پژوهش های قرآنی و مطالعات قرآنی*
- مقاله «رهیافت وحدت موضوعی سوره های قرآن در الأساس فی التفسیر» در مجله پژوهش های قرآنی (۱۳۸۷). *پژوهش های قرآنی و مطالعات قرآنی*
- مقاله «انسجام قرآن: رهیافت فراهی-اصلاحی به تفسیر» از سیدعلی آقایی در پژوهش های قرآنی (۱۳۸۶).
- مقاله «وحدت موضوعی از نگاه سید قطب در فی ظلال القرآن» اثر سید محمدباقر حجتی و کرم سیاوشی در مجله پژوهش های دینی (۱۳۸۴).

- مقاله «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه» در مجله مطالعات اسلامی (۱۳۸۴).

- مقاله «پژوهشی در تناسب آیات و سوره‌های قرآن» (۱۳۸۰) اثر عباس همایی.

- مقاله «تأملی در هم‌پیوندی آیات در سوره قیامت» از عبدالهادی فقهی‌زاده در مقالات و بررسی‌ها (۱۳۷۷).

- مقاله «خطوط ارتباطی سوره بقره» از مهدی اسمعیلی صدرآبادی، محمدحسین برومند و امیر جودوی در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث (۱۳۹۶).

با بررسی آثار نوشته‌شده در موضوع پژوهش حاضر، این نتیجه حاصل شد که به‌رغم تلاش‌های مفسران، محققان و پژوهشگران در این زمینه و خلق آثار ارزشمند در این حوزه، تاکنون اثری که ارتباط بین دو خط نبوت و مخالفان حق را بررسی نموده باشد، به رشته تحریر درنیامده است.

۱. بررسی خطوط ارتباطی نبوت و مخالفان حق در سوره بقره

۱-۱. مصادیق مخالفان حق

۱-۱-۱. مشرکان عرب

از آیه ۱۴۲ سوره بقره یکی از مصادیق مخالفان حق با عنوان مشرکان عرب بیان می‌شود. علامه طباطبائی در المیزان، مصداق «سفهاء» در این آیه را یهود و مشرکان عرب می‌داند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۱۸). برخی بین این آیه با آیات قبل ارتباطی نمی‌بینند (ر.ک؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲: ۷)، اما برخی وجوه متعددی برای این ارتباط بیان کرده‌اند. ارتباطی که مبین تلاقی خط نبوت و مخالفان حق می‌باشد، این است که در این فراز، خداوند اقدام به پیشگویی کرده است و بعد از بیان شخصیت حضرت ابراهیم^(ع) در فاصله آیات ۱۲۴ تا ۱۵۲ (ر.ک؛ بستانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۱-۲۲)، به نوعی برای تحویل قبله مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۲۰-۳۲۱). خداوند

سخن از کعبه به میان می‌آورد و با ذکر برخی عبادت‌ها مانند طواف، اعتکاف، رکوع و سجود و با توجه به اینکه رکوع و سجود نیازمند قبله است، اشاره می‌کند که کعبه ابراهیم^(ع) شایسته است قبله مسلمانان نمازگزار باشد (ر.ک؛ حوی، بی تا، ج ۱: ۲۹۵-۲۹۸). از نکات ارتباطی این بخش می‌توان به ادامه بهانه‌تراشی‌ها و لجاجت‌های یهود اشاره نمود (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷) و عبارت سفهاء نیز نوعی تعبیر تحقیرآمیز برای مخالفان حق است که خداوند برای مذمت بهانه‌جویی‌ها و لجاجت‌های آن‌ها به کار می‌برد. در تفاسیر علت بهانه‌های آن‌ها را نشانه‌عاری بودن از رشد عقلی است و این دستوری از جانب خداست، با آنکه می‌دانند خداوند عالم حکیم است، اعتراض به او معنی ندارد و اعتراض به پیغمبر بعد از نبوت و اینکه کارهای او از روی وحی و مطابق دستور حق است، جای اعتراض باقی نمی‌گذارد (ر.ک؛ طیب، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۲۵) و در جای دیگر آمده، «السُّفَهَاءُ» یهود است که در نماز گزاردن مسلمانان به سوی کعبه اشکال می‌گرفتند و خداوند پیش از سخن گفتن کم‌خردان و اعتراض آنان، پیامبرش را از سخن آن‌ها آگاه ساخت (مغنیه، ۱۴۰۰، ج ۱: ۴۰۴). به زودی سفیهان از مردم خواهند پرسید، چه انگیزه‌ای مسلمانان را از قبله‌ای که رو بدان سو نماز می‌کردند، برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد، به صراط مستقیم هدایت می‌کند: ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (البقره / ۱۴۲). از دیگر صفات ناپسند اهل کتاب در این سوره می‌توان به «کتمان عالمانه حق» از سوی آن‌ها اشاره نمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ... الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَغْرُبُونَ كَمَا يَغْرُبُونَ أَنْبَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (البقره / ۱۴۵-۱۴۶) مصداق اهل کتاب در سه آیه ۱۴۴ تا ۱۴۶ همان مصداق «سفهاء» در آیه ۱۴۲ است. البته با توجه به این که آن‌ها با علم به کتمان حق می‌پردازند، به نظر می‌رسد روی خطاب با علمای اهل کتاب باشد. آنان به حقانیت این تحویل و تغییر عالم بوده‌است و آن را از نشانه‌های نبوت پیامبر اسلام^(ص) می‌دانستند، این‌ها آن‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند، از این موضوع شناخت دارند. تعصب، انحصارطلبی و بیش از این دو مورد لجاجت و عناد آن‌ها به حدی است که اگر برای آن‌ها تمام معجزات را بیاوری، باوجود اینکه از حق آگاهند، ولی باز از قبله

پیامبر^(ص) پیروی نمی کنند که در تفاسیر هم به آن اشاره شده که کسی که مخالف با علم باشد، مایه بی دانشی و ضلال است (ر.ک؛ دیوبندی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۳-۳۴). ﴿وَلَيْنُ آيَاتِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَلَةَ بَعْضٍ...﴾ (البقره / ۱۴۵).

۲-۱. منافقان

در آیه ۲۰۴ تا ۲۰۶، خداوند در صحبت با پیامبر خود مصداقی دیگر از مصداق منافقان حق را بیان می کند و آن منافقان هستند (ر.ک؛ طبری، بی تا، ج ۲: ۴۱۵). علامه در المیزان برای این آیه شأن نزول آورده اند:

«فی الدر المنثور روی عن السدی: الآیة، أنها نزلت فی الأحنس بن شریق الثقفی حلیف لبني زهرة، أقبل إلى النبی^(ص) المدينة و قال: جئت أريد الإسلام - و يعلم الله إني لصادق فأعجب النبي، ثم خرج من عند النبي فمر بزرع لقوم من المسلمين و حمر - فأحرق الزرع و عقر الحمر فأنزل الله: در الدر المنثور از سدی روایت آورده در تفسیر این آیه گفته است: این آیه درباره احنس بن شریق ثقفی، هم پیمان بنی زهره نازل شد که به خدمت پیامبر رسید و عرضه داشت: آمده ام تا اسلام بیاورم و خداوند می داند که من در گفتارم صادق هستم. رسول خدا^(ص) تحت تأثیر قرار گرفت. احنس از محضر رسول خدا^(ص) خارج شد و به زراعتی از مسلمانان و شترانی از ایشان برخورد. زراعت را آتش زد و شتران را پی کرد و بدین سبب خدای سبحان این آیه را نازل کرد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲: ۹۹).

آقای عاملی درباره این آیه نظری دارد که چنین انسانی گفتارش فقط در دنیا جالب و خوب است، اما در عالم دیگر، برای او مجال سخن نیست. طبری از قتاده روایت کرده است: «بسیار سخت دل در نافرمانی خدا، لجوج و جدلی در مطالب بیهوده که زبان عالمانه دارد و کارش جاهلانه و گفتارش حکیمانه، ولی در عمل گناهکار، خطا پیشه است» (تفسیر عاملی، ج ۱: ۳۶۱). همچنین، طوسی در تبيان (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۳ق.، ج ۲: ۱۷۸) و جوادى آملی در تسنیم قائل به گسترش مصداق آیه از منافقان به ریاکاران

هستند، اما با توجه به آیات ابتدایی سوره بقره (۲۰۸)، انتساب آیات به منافقان تناسب بیشتری با محتوای سوره دارد. جوادی آملی در این فراز می‌نویسد:

«در نخستین آیه، به برخی از ویژگی‌های منافقان، مانند برخورداری از ظاهری فریبا و گفتاری شگفت‌انگیز و دل‌پذیر اشاره کرده‌است و در آیه بعد، به معرفی ویژگی دیگر آن‌ها پرداخته‌است که قبل از دستیابی به جاه و مقام، داعیه اصلاح‌طلبی و خیرخواهی دارند، اما چون بدان دست یافتند، اهل نفاق و فساد و نیز دشمن عنود و لجوج جامعه انسانی و اسلامی خواهند بود و در آیه سوم، از سرکشی و نصیحت‌ناپذیری آن‌ها در برابر دعوت به تقوا خبر می‌دهد که از عزت کاذب آن‌ها نشأت می‌گیرد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجِبُّكَ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلْدُّ الْأَخْصَامِ﴾ (البقره / ۲۰۴)» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

طوسی در تفسیر خود درباره تفسیر آیه ۲۰۵ سوره بقره می‌فرماید: «انحراف و زوال از چیزی به سوی خلاف جهت، یعنی به سوی گناه و اسرار و پیگیری آن که در نظر گرفته‌است که کار می‌کند، فساد می‌کند و به عمل خود صدمه می‌زند و هیچ نفعی نمی‌برد» (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۷۶). در تفسیر نمونه ذر این زمینه آمده‌است: «نشانه دشمنی باطنی وقتی روی برمی‌گرداند و از نزد تو خارج می‌شود، کوشش می‌کند که فساد در زمین به راه اندازد و زراعت و چهارپایان را نابود کند، با اینکه می‌داند خدا فساد را دوست ندارد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۷): ﴿إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (البقره / ۲۰۵). طوسی نیز در التبیان از این آیه دو برداشت دارد: اول سخن ابن مسعود که همه ریاکاری است و دومی ممنوعیت تقاضا برای ایمنی و جلوگیری از ترس و اجتناب از خدا و افتخار می‌کنند، به گناه و جلوگیری از عذاب خدا (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۸۲) و مکارم شیرازی می‌فرماید:

«هنگامی که او را از این عمل زشت نهی کنند و به او گفته شود از خدا بترس (آتش لجاجت در درونش شعله‌ور می‌شود) و لجاج و تعصب، او را به

گناه می کشاند. او نه به اندرز ناصحان، گوش فرامی دهد و نه به هشدارهای الهی، بلکه پیوسته با غرور و نخوت مخصوص خود، برخلاف کاری‌هایش می‌افزاید، چنین کسی را جز آتش دوزخ رام نمی‌کند» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۶).

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (البقره/۲۰۶).
این فراز در سه آیه به گونه‌ای مجمل ۱۳ آیه ابتدایی سوره بقره است که اوصاف منافقان را به صورت مبسوط بیان نمود.

۳-۱-۱. بنی اسرائیل

در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۳ سوره بقره، خداوند داستان گروهی از بنی اسرائیل را تعریف می‌کند که دنبال بازپس گرفتن وطن خود بودند و از پیامبرشان درخواست فرماندهی کردند، ولی پس از معرفی طالوت به فرماندهی، در حالی که آن‌ها منتظر بشارت به پیامبری از بنی اسرائیل بودند، زمانی که از بنی اسرائیل مبعوث شد، با او مخالفت کردند و عقیده داشتند که خودشان سزاوارتر از طالوت در سلطنت هستند؛ زیرا صاحب ثروت، مکت، اسم، عنوان و از بیت پادشاهی می‌باشند، در حالی که طالوت مردی فقیر و تهیدست بود! پیغمبرشان فرمود خداوند حکیم است و فرد شایسته را انتخاب می‌کند (ر.ک؛ طیب، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۵۰۴). با آمدن فرمان جهاد، گروه اندکی فرمان پیامبرشان را اجابت و بیشتر آنان سرپیچی کردند و با پذیرش ستم و سکوت در برابر آن، خود را در ردیف ستمگران قرار دادند؛ زیرا قبول اسارت، آوارگی و بازایستادن از مبارزه، سبب تقویت ظالم و در حدّ خود ظلم است. با این اوصاف، از این گروه، بنی اسرائیل نیز اقداماتی شبیه اقوام قبلی خود سر زد؛ درخواست فرمانده برای قتال و اعتراض به فرمانده معرفی شده، رویگردانی از قتال، شکست در آزمایش نوشیدن از نهر و ...

۲-۱. ارتباط لوازم نبوت و مخالفان حق در سوره بقره

۱-۲-۱. رابطه مخالفان حق با رسالت انبیاء

رسالت پیامبران بر بشارت و انذار استوار است. «بشری للمؤمنین»، یعنی مژده‌دهنده بر مؤمنان که خداوند بر پیامبر^(ص) می‌فرماید هم بشارت‌دهنده باش و هم انذار کن از محرمات. در این زمینه، حدیثی در کتاب^(۱) الاحتجاج نقل شده است که می‌گوید: «عن ابي محمد عليه السلام: ﴿وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ أي نبوة محمد و ولاية عليّ و من بعدهما من الأئمة: بشارت ده به نبوت حضرت محمد^(ص)، ولایت حضرت علی^(ع) و ائمه پس از او» (تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱: ۸۹). ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (الفتح / ۸)؛ ﴿هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (البقره / ۹۷) و ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (الفرقان / ۱). هر چند در مسیر هدایت این دو ملازم هم بوده‌اند، اما می‌توان گفت مایه اصلی هدایت قرآن و ابزار محوری انبیاء، انذار بوده است. در قرآن، خداوند متعال در بسیاری از موارد درباره انذار مشرکان فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ (النساء / ۵۱)؛ ﴿إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان / ۱۲) و ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ﴾ (الحج / ۳۲). در واقع، به پیامبر ختمی مرتبت اعلام می‌دارد که از سایر مشرکان، کفار، معاندان و اهل معاصی انذار کند (ر.ک؛ طیب، ۱۴۱۲ق.، ج ۵: ۳۰) و در کتاب^(۲) اسباب نزول برای این آیه سبب نزولی از کلبی ذکر شده است، بدین صورت:

«قال الكلبي: إن رؤساء مكة قالوا: يا محمد، ما نرى أحداً يصدقك بما تقول من أمر الرسالة، و لقد سألنا عنك اليهود والنصارى فزعموا أن ليس لك عندهم ذكر ولا صفة، فأرنا من يشهد لك أنك رسول كما تزعم. فأنزل الله تعالى هذه الآية...: كلبی نقل می‌کند اهل مکه خدمت پیامبر آمدند و عرض کردند: آیا خدا پیامبری جز تو سراغ نداشت که بفرستد؟! هیچ کس ترا تصدیق نمی‌کند. از یهودیان پرسیده‌ایم. آن‌ها هم در کتاب‌های خود نام تورا ندیده‌اند. اکنون شاهدهی بیاور که به رسالت تو شهادت دهد که این آیه نازل شد» (اسباب نزول القرآن: ۲۱۷).

در دومین آیه سوره بقره به جنبه هدایتی قرآن برای متقین اشاره می‌شود و در مقابل، با توجه به اینکه در تبلیغ و هدایت قرآن برای کافران جنبه انذار تناسب بیشتری دارد، در آیه ۶ اشاره می‌کند که کافران با توجه به کفر و عنادی که دارند، انذار دادن و ندادن پیامبر^(ص) برای آن‌ها یکسان است و آن‌ها ایمان نخواهند آورد. اهل کتاب رسول خدا^(ص) را انکار می‌کردند و از روی جهالت و نادانی کفر می‌ورزیدند که اگر متذکر می‌شدند، ایمان می‌آوردند. ظاهراً مراد از آیه، کسانی است که انذار به حال آنان فایده‌ای ندارد؛ زیرا روح تقوی ندارند، بلکه لجوج و متکبر هستند و در این آیه، منظور از «ایمان»، «اعتقاد» نیست، بلکه مراد، تسلیم شدن و انقیاد به حق است؛ یعنی با آنکه به پیامبر ایمان داشتند، اما انکار می‌کردند. لذا خداوند فرموده درباره اینها خود را اذیت نکن که ایمان نخواهند آورد. در سبب نزول این آیه روایتی نقل شده است که می‌گوید:

«قيل نزلت في قوم بأعيانهم من أحبار اليهود ممن كفر بالنبي^(ص) عناداً و كتم أمره حسداً عن ابن عباس و قيل نزلت في أهل الختم والطبع الذين علم الله أنهم لا يؤمنون عن أبي علي الجبائي و قيل نزلت في مشركي العرب عن الأصم و قيل هي عامة في جميع الكفار أخبر تعالى بأن جميعهم لا يؤمنون و يكون كقول القائل لا يقدم جميع إخوتك اليوم فلا ينكر أن يقدم بعضهم و اختار الشيخ أبو جعفر قدس الله روحه أن يكون على الإختصاص و تجوز كل واحد من الأقوال الآخر و هذا أظهر و أسبق إلى الفهم: مراد، أحبار و بزرگان دین یهودند که نبوت پیامبر اسلام را دانستند، ولی از حسد و عناد آن را نپذیرفتند. ابوعلی جبائی می‌فرماید مقصود از این آیات، آن کسانی هستند که خدا دل‌های آنان را در اثر زیادی گناه و انحراف مَهر کرده است و دیگر ایمان نمی‌آورند. اصم می‌گوید که این آیات درباره مشرکان عرب نازل شده است و بعضی گفته‌اند معنای آیه عام و شامل همه کفار است و منافات با استثناء کسانی ندارد که بعد ایمان آوردند» (طبرسی، ۱۴۲۷ق.، ج ۱: ۱۲۸).

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (البقره / ۶). در آیه ۳۴ نیز یکی از مصادیق کافران هم به سبب نوع کفر و هم به دلیل نوع مصداق معرفی می‌شود. با وجود اینکه خداوند اسما را بر ملائکه تعلیم داد و ملائکه از انبیا آن‌ها

بازماندند، باز شیطان با توجه به کفری که داشت، استکبار نمود و از سجده سر باز زد. در این آیه، شیطان به عنوان یکی از مصادیق کافران و عمل استکبار و سجده نکردن به عنوان یکی از اعمال کافران مطرح شده است. از دیگر مصادیق کافران و مخالفان حق، بنی اسرائیل هستند که در آیات ۴۰ تا ۱۲۳ از آن‌ها سخن به میان آمده است. بنی اسرائیل مذکور در این فراز به شهادت برخی آیات این فراز، نظیر ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبِأُوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بَعْدَ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (البقره / ۶۱)، به واسطه عصیان و تجاوزگری ایشان کافر بودند و در کفر خود استمرار داشته‌اند.

از دیگر اقدامات کفرآمیز بنی اسرائیل در مقابل دعوت و انذار انبیاء، مواردی نظیر نسبت استهزاء به پیامبر، بهانه‌جویی و سؤال‌تراشی در داستان گاو بنی اسرائیل، استکبار، تکذیب و قتل انبیاء، عداوت با جبرئیل، عهدشکنی، عمل نکردن به کتاب الهی، تعلیم سحر و ایجاد اختلاف بین همسران، سؤال از پیامبر، توقع تبعیت داشتن مسلمانان از ادیان آن‌ها را می‌توان نام برد. همان گونه که در خط نبوت و احکام ذکر شد، آیات ۴۰ تا ۱۲۳ به عنوان مصداق عبارت ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...﴾ در داستان خلیفه‌اللهی آدم^(ع) است و در این فراز، به اقدامات کفرپیشه مخالفان حق در برابر خط نبوت و تعالیم انبیاء اشاره شده است. همچنین، می‌توان این فقره آیات (۴۰ تا ۱۲۳) را از مصادیق و اصناف کافران در آیه ۶ و ۷ دانست که خداوند در ابتدای سوره با بیانی اجمالی صفت بارز مخالفان حق و پیامد عمل آن‌ها را بیان نمود و در ادامه سوره و به طور خاص در این فقره (۴۰ تا ۱۲۳) به تفصیل درباره این گروه سخن گفت.

یکی از آیاتی که نشان می‌دهد بنی اسرائیل مصداق آیه ۶ هستند و انذار دادن و ندادن توفیقی به حال ایشان ندارد، آیه ۶۱ است که به سنت بنی اسرائیل مبنی بر کفر به آیات الهی و قتل انبیاء به صورت ناحق و به صورت مستمر اشاره می‌کند. در اینجا، دو صفت از صفات بنی اسرائیل بیشتر به چشم می‌خورد و آن استمرار در کفر و قتل انبیاء به سبب انجام معاصی و تجاوز از حدود خداوند است که در تفاسیر هم به آن اشاره شده که کشتن

پیامبران ناحق بوده، چنان که شعیب، زکریا و یحیی را کشتند. خداوند جنایت آن‌ها را زشت تر کرد و فهماند که از روی خطا و اشتباه نبوده، بلکه از روی عمد و پافشاری بر باطل و گمراهی بوده است. بنابراین، اگر یهودیان مدینه نیز علیه حضرت محمد (ص) دست به جنایت بزنند، هیچ شگفتی ندارد؛ زیرا اینان از همان رگ و ریشه‌اند (مغنیه، ۱۴۰۰ق: ۲۴۲ و میدی، بی تا، ج ۱: ۲۰۸). از حضرت صادق (ع) روایت شده که خود یهود اقدام به کشتن پیغمبران نمی کردند و گفتار آن‌ها را به دیگران می بردند و آن‌ها پیغمبران را می کشتند. بنابراین، عدوان و معصیت یهود به واسطه سخن چینی بوده است، یا جهل و نادانی که نفهمیده چیزی می گفتند که نتیجه آن کشتن پیغمبرها بوده است (ر.ک؛ تفسیر عاملی ج ۱: ۹۴). ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُاْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُوْنَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْاْ وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ﴾.

۱-۲-۲. رابطه مخالفان حق با نعمت انبیاء

در آیات ۴۰ و ۴۷ خط مخالفان حق و نبوت از این نظر با یکدیگر پیوند می خورد که نعمت نبوت می تواند از مصادیق عبارت وفای به عهد در آیه ۴۰ و عبارت انعام و تفضیل الهی در آیه ۴۷ محسوب شود و متأسفانه بنی اسرائیل به عنوان مصادیق مخالفان حق در این فراز و سوره و با توجه به آیات ۵۷، ۶۱ و... در برخی صفات ناپسند استمرار و عادت داشتند و مدام به نفس خویش ظلم می کردند: ﴿وَ لٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ﴾ (البقره/ ۵۷) و پیوسته تجاوزگری می کردند: ﴿وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ﴾ (البقره/ ۶۱). جوادی آملی در تفسیر آیه ۴۰ می نویسد: «درخواست وفای به عهدالله که بالاترین آن، دین و پیمودن راه راست در پرتو هدایت پیامبران و عقل است، دعوت به وحی و نبوت است» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴: ۵). ایشان در جایی دیگر می فرماید که از برجسته ترین نعمت‌هایی که بر بنی اسرائیل ارزانی شده، همانا فضیلت و برتری بر جهانیان است. خدای سبحان مجموع، نه جمیع آنان را فی الجمله و در برخی امور، مانند کثرت انبیاء و بعث ملوک از میان آنان، بر مجموع، نه جمیع جهانیان معاصر ایشان فضیلت داد، لیکن بر اثر ناسپاسی در برابر چنین نعمتی برای همیشه مسکین و ذلیل جهانیان شده، به ذلت، مسکنت

و اختلاف‌های داخلی مبتلا گشتند. بنی اسرائیل می‌پنداشتند که بر اثر برتری نژادی موهوم و پیوند با خاندان وحی و حضرت یعقوب^(ع) در آخرت همچون دنیا در رفاه خواهند بود و چنانچه عذاب شوند، چند روزی بیش معذب نبوده، از آن رهایی خواهند یافت. اما آن‌چه از بنی اسرائیل مشاهده می‌شود، انجام اعمال کفرآمیز و کفران نعمت است.

زحیلی در *التفسیر البسیط* می‌نویسد: «خداوند در فاصله آیات ۴۰ تا ۶۱، ده نعمت از نعمت‌هایش را بر بنی اسرائیل برمی‌شمرد» (زحیلی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۲۷). اما نکته شایسته توجه این است که بنی اسرائیل در برابر این نعمت‌ها، از جمله نعمت نبوت راه کفران، ناسپاسی و ظلم به نفس را در پیش گرفتند. گوساله‌پرستی و ظلم به نفس، درخواست رؤیت الهی، صبر نکردن بر من و سلوی و... در مقابل نعمت‌های خداوند، نظیر اعطای کتاب و فرقان به موسی^(ع)، آموزش درخواست توبه از خداوند و پذیرش توبه از سوی خداوند، جوشش چشمه و... از اقدامات کفرآمیز بنی اسرائیل در مقابل تعالیم موسی^(ع) و پیامبران بعد از او بوده‌است.

در آیات ۶۷ تا ۷۴ نیز خداوند انعام نعمتی از جانب خود و در مقابل، کفرانی دیگر از جانب بنی اسرائیل را بیان می‌کند. بنی اسرائیل به جای اینکه از داستان ذبح گاو بهره بگیرند و با این داستان به توحید و معاد رهنمون گردند، با اقداماتی که انجام دادند، قلوب آن‌ها از سنگ هم سخت‌تر شد.

۱-۲-۳. واکنش مخالفان حق در برابر دعوت انبیاء و ویژگی‌های آن‌ها

از موارد مخالفت مخالفان حق با انبیاء، رویگردانی بنی اسرائیل بعد از اخذ میثاق و برافراشتن کوه بر بالای سرشان بود که در این سوره بدان اشاره شده‌است. خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت که به تعالیم تورات عمل نمایند: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (البقره / ۶۳-۶۴). اما بنی اسرائیل به

عنوان طایفه‌ای از مخالفان حق، باز در برابر موسی^(ع) و خدای او راه لجاجت و سرکشی را در پیش گرفت و از عمل به تعالیم تورات روی گرداند.

در ادامه، در آیه ۸۷ و ۸۸ به عمل خدا و واکنش بنی اسرائیل اشاره می‌شود. پیامد این عمل نیز از طرف خدا و بنی اسرائیل در آیه ۸۸ نمایش داده شده است. خداوند در آیه ۸۷ بهترین نعمتی که به بنی اسرائیل اعطا نموده است، یعنی اصل رسالت و نبوت را بیان می‌کند و در مقابل، بدترین کفرانی که بنی اسرائیل بدان مبادرت ورزیدند، استکبار است که عامل تکذیب برخی از انبیاء، نظیر حضرت موسی و عیسی^(ع) و کشتن برخی دیگر نظیر زکریا، یحیی و... شد. حتی آن‌ها در دوران حضرت محمد^(ص) نیز برای قتل حضرت تلاش نمودند که در این زمینه شکست خوردند: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِّقًا تَقْتُلُونَ﴾ (البقره / ۸۷).

در آیه ۹۱ نیز به یکی دیگر از مظاهر بغی و تجاوز، یعنی خودبرتربینی، عصیت قومی و نژادپرستی یهود و بنی اسرائیل اشاره دارد و از رسوایی و دروغگویی آنان پرده برداشته، می‌فرماید: «و چون به ایشان گفته شود که به آنچه خدا نازل کرده است، ایمان بیاورید، گویند ما به آنچه بر خودمان نازل شده است، ایمان داریم و به غیر آن کفر می‌ورزند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره / ۹۱).

این پاسخ و استدلال اهل کتاب، زمینه‌ای برای انتهای همین آیه و ۱۰ آیه بعدی قرار می‌گیرد و خداوند با ذکر مصادیق متعدد به بطلان قول و ادعای اهل کتاب اشاره می‌کند. توضیح اینکه این آیات ناظر به دعاوی باطل و بهانه‌جویی‌های یهود عصر نزول قرآن است. آن‌ها در پاسخ به دعوت پیامبر^(ص) می‌گفتند که تنها به آنچه بر خودمان، یعنی بر موسی^(ع) و انبیای بنی اسرائیل نازل شده است، ایمان می‌آوریم و خداوند نیز در همین آیه و ۱۰ آیه بعدی به نحوی اشاره می‌کند که بنی اسرائیل حتی موسی^(ع) و تورات را هم قبول نداشتند؛ چراکه یکی از عادات مستمر و افعال قبیح بنی اسرائیل، پیامبرکشی است. در انتهای این آیه، اشاره می‌کند که اگر به پیامبران خودتان ایمان می‌آوردید، پس چرا انبیای

خود را کشتید: ﴿قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. بنابراین، موارد ذیل را به عنوان پاسخ‌های خداوند به این ادعای بنی اسرائیل می‌توان بیان نمود.

۱- پیامبر کشی به سبب نداشتن ایمان که خداوند پیامبرانی را برای شما فرستاد و تصدیق و اطاعت آنان را بر شما واجب قرار داد. با وجود این، گروهی را (نظیر عیسی) تکذیب کردید و گروهی را (همچون زکریا و یحیی) کشتید و این نشانه تضاد رفتار و تکذیب خودتان است (ر.ک؛ ترجمه تفسیر کاشف، ج ۱: ۲۹۹): ﴿قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره / ۹۱).

۲- با آنکه حضرت موسی^(ع) از نژاد خودشان بود، با وجود آن همه معجزه و دلایل روشن به گوساله‌پرستی رو آوردند، این آیه دلیل دیگری را بر ضعف ایمان، سُستی و بی‌حقیقتی اعتقاد بنی اسرائیل بیان می‌کند که پیغمبری مانند موسی که افضل انبیاء بنی اسرائیل است، با معجزات باهرات مانند عصا، ید بیضاء، شکاف دریا و خروج آب از سنگ و بسیاری از معجزات دیگر به سوی شما آمد و به مجرد اینکه چند روزی از میان شما غائب شد، گوساله که به دست سامری ساخته شده بود، معبود خود قرار دادید و یکتاپرستی که اولین عهد الهی با همهٔ بندگانش می‌باشد، فراموش کردید و مرتکب ظلم بزرگی شدید و مستوجب عذاب دنیا و آخرت می‌باشید (ر.ک؛ طیب، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۰۶). در نظر طوسی، هنگامی که موسی با دلایل روشن و صحت نبوت مانند قدرت قلب، بیرون آمدن آب از سنگ، دو نیم کردن ماه و معجزات دیگر نزد شما آمد، او را قبول کردید، اما بعد از آنکه به کوه طور رفت، شما گوساله‌پرست شدید و به خود ظلم کردید (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۵۲)؛ ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (البقره / ۹۲).

۳- شنیدن و روی گرداندن با وجود آنکه شنیدند، اما بدان عمل نکردند که در روح‌البیان آمده است: «شنیدیم گفتار تو را و نمی‌پذیریم فرمان تو را و اگر از ترس تو بالای سر نمی‌بود، به ظاهر هم سخن تو را نمی‌پذیرفتیم» (تفسیر عاملی، ج ۱: ۱۲۵). همچنین، «اخذ میثاق و رفع طور که حضرت موسی^(ع) پیمان از آن‌ها گرفت و برای

تهدیدشان کوه بر سرشان افراشته شد و خطاب شد که با قوت دستورهای تورات را بگیرید، امر و نهی آن را بشنوید و عمل کنید که گفتند شنیدیم و عمل نمودیم» (طیب، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۰۷)؛ ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره / ۹۳).

۴- درخواست تمنای مرگ از یهود که هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، برای اینکه خود در باطن می‌دانند که در هر دو دعوی کاذب هستند، اما در دعوی اولی برای اینکه در خود تورات دارد که لعنت شده‌اند کسانی که به دستور آن عمل نکنند و یهود در جمیع اعصار از زمان موسی^(ع) تا زمان پیغمبر اسلام^(ص) با تورات مخالفت نمودند و یا حتی شرک به خدا آوردند و با اینکه می‌دانستند پیغمبر اسلام همان است که تورات اوصاف او را بیان نموده، ایمان نیاوردند. اشاره حرس به حیات و علاقه به عمر هزارساله که یهود با شدت توغل در مادیات و جمع مال اصلاً خیال مرگ در مخیله آن‌ها خطوط نمی‌کند و هیچ گاه به فکر مرگ و تدارک برای آن نیستند (مانند بسیاری از ابنای زمان ما)، ولی اینان چنین ویژگی را برای خود مدعی نیستند، برخلاف یهود که دار آخرت را خاص خود می‌دانند و با این وصف به فکر آن نیستند (ر.ک؛ طیب، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۱۲). به‌علاوه، بنی اسرائیل هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند به سبب آنچه دست‌هایشان پیشاپیش فرستاده‌است و خدا به (اشخاص و کردار) ستمکاران داناست (که چه معصیت‌ها کرده‌اند و پیامبران و کتاب‌ها را تکذیب نموده‌اند): ﴿قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * وَ لَتَجِدَنَّاهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرْحَزٍ حِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (البقره / ۹۴-۹۶).

۵- عداوت با جبرئیل و در پی آن، دشمنی با خدا، ملائکه، انبیاء، جبرئیل و میکائیل که دشمنی با آن‌ها کفر است. مفسران اجماع دارند که سبب نزول این آیه آن بوده‌است که

یهودیان از پیامبر^(ص) درباره فرشته‌ای پرسیدند که وحی را بر او فرود می‌آورد. پیامبر فرمود: او جبرئیل است. آنان گفتند: او دشمن ماست؛ زیرا او سختی و جنگ را نازل می‌کند و میکائیل صلح و آسایش را فرود می‌آورد و اگر میکائیل وحی را برای تو می‌آورد، ما به تو ایمان می‌آوریم. در جای دیگر می‌فرماید دشمنی شما با جبرئیل، دشمنی با خدا، وحی، تورات، هدایت آفریده‌ها از سوی خداوند و مژده دادن او به مؤمنان محسوب می‌شود؛ زیرا او صرفاً یک ابزار و واسطه رساندن وحی به محمد^(ص) می‌باشد (ر.ک؛ ترجمه تفسیر کاشف، ج ۱: ۳۰۷): ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرٰى لِّلْمُؤْمِنِينَ * مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ﴾ (البقره/۹۷-۹۸).

۶- کفرورزی فاسقان که خداوند می‌فرماید: «فرستادیم به سوی تو آیت‌های روشن و هویدا، یعنی قرآن تا کافر نشوند بدان آیت‌ها، مگر بیرون‌رفتگان از فرمان حق تعالی یعنی متمردان و معاندان کفر» (ر.ک؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۲) و تفسیر اثنی عشری، ج ۱: ۲۱۰). همچنین، آن‌ها کسانی هستند که از ایمان خود بیرون آمده‌اند و به مردم یهود می‌پیوندند که با بی‌اعتقادی پیامبر از شریعت موسی بیرون آمدند و با نافرمانی و خروج از امر خدا به بدترین مصیبت‌ها گرفتار شدند (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۳۶۵): ﴿وَ لَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا اِلَّا الْفٰسِقُونَ﴾ (البقره / ۹۹).

۷- عهدشکنی و دور انداختن کتابی که کتاب آنان را تأیید می‌کند، از جمله عهدهایی که یهود شکستند، محمد^(ص) را تکذیب و مشرکان را که هم دشمنان او هم دشمنان آن‌ها بودند، علیه آن حضرت یاری نمودند، پیامبران دیگر را تکذیب کردند، مسیح را به دار آویختند، گوساله را پرستیدند، بیشتر آن‌ها این جنایت‌ها را انجام ندادند، ولی با وجود این، همچنان کافر و گناهکار باقی ماندند و به خدا ایمان نیاوردند (ر.ک؛ ترجمه تفسیر کاشف، ج ۱: ۳۰۸-۳۰۷). به علاوه، دو عهد را شکستند: یکی گرفتن میثاق و دوم کفر و نقض عهد و ایمان نیامدن به پیامبران (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۳۶۶): ﴿اَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ

مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُم لَّا يَعْلَمُونَ ﴿البقره/۱۰۰-۱۰۱﴾.

۸-رها کردن تورات، تبعیت از شیاطین سحرآموز و نسبت سحر دادن به حضرت سلیمان^(ع). یهودیان مدینه که در دوران محمد^(ع) زندگی می کردند، از شیاطین، شعبده‌بازان و از دو مرد بابلی که مقدس نما و از شمار ابلیس‌ها بودند، پیروی کردند. یهودیان انواع نیرنگ‌ها و توطئه‌ها را علیه محمد^(ص) به کار بردند؛ چنان که پیشینیان آن‌ها ضد سلطنت سلیمان توطئه‌ها می کردند و هرچه آنان به سلیمان نسبت می دادند، از نیرنگ‌ها و تهمت‌های نیرنگ‌بازان سرچشمه می گرفت و آن حضرت از همه آن‌ها پاک و با چیزهایی که فراگرفته بودند، چیزی جز شعبده نبود (ر.ک؛ ترجمه تفسیر کاشف، ج ۱: ۳۱۶). عده‌ای از یهود گفتند: سلیمان جادوگر بود و محمد^(ص) او را پیغمبر می داند، در حالی که شیاطین کافر بودند و به مردم جادو می آموختند، آن دو فرشته که جادو به آن‌ها نازل شد، جبرئیل و میکائیل است که یهود می گفتند: آن دو فرشته به سلیمان جادو آموختند تا رابطه زن و شوهر را به هم بزنند (ر.ک؛ تفسیر عاملی، ج ۱: ۱۳۴-۱۳۷): ﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ...﴾ (البقره/۱۰۲).

۹- آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸ نمونه دیگری از لجاجت‌ها و عنادهای یهود در برابر وحی الهی و آیات و احکامی است که از سوی پیامبر^(ص) نازل شده است. یهود درباره نسخ برخی احکام، مانند تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، علیه مسلمانان تبلیغات سوء نمودند (ر.ک؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۱: ۲۶۱). یهود علت نسخ را محدودیت علم و قدرت الهی می دانستند و پیامبر^(ص) و اسلام را بدین سبب سرزنش کرده، آن‌ها را بی ارزش می دانستند. آن‌ها از پیامبر^(ص) معجزاتی نظیر معجزات حضرت موسی^(ع) درخواست نمودند (ر.ک؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق.، ج ۱: ۲۵۷). در این فراز نیز خداوند به بهانه جویی‌های یهود اشاره می کند و می فرماید که این درخواست‌ها تبدیل ایمان به کفر است و یهود همان گونه که پس از رؤیت معجزات از موسی^(ع) درخواست کردند تا خداوند را آشکارا به آن‌ها نشان دهد (حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً)، باز بر همان عادت ناپسند خود باقی مانده‌اند و از حضرت

محمد^(ص) نیز درخواست معجزاتی شبیه موسی^(ع) را دارند و با فرض آوردن آن معجزات، بهانه‌ها و لجاجت‌های این‌ها به پایان نمی‌رسد و بهانه دیگری مطرح می‌کنند.

۱۰- سرانجام، در آیه ۱۲۰ قرآن بیان می‌کند که یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا اینکه تو را به پیروی و تبعیت از آیین خود دریاورند. این مورد نیز از مصادیق لجاجت‌ها، عصبیت و خودبرتربینی این‌هاست. به جای اینکه به آیین اسلام دریایند، تلاش می‌کنند تا پیامبر^(ص) را به آیین خود دریاورند و نکته شایسته توجه اینکه با توجه به فرازهای قبلی این قوم در دین خود نیز راه صواب را نپیموده‌اند و مرتکب تکذیب و قتل انبیاء شده‌اند. این‌ها همچنان در باطل خود باقی مانده‌اند و خداوند به پیامبر هشدار می‌دهد که تنها هدایت اصیل از آن خداست و اگر به جانب آن‌ها متمایل گردد، ولی و ناصری نخواهد داشت: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (البقره / ۱۲۰).

در فاصله آیات ۹۱ تا ۱۰۲ خداوند به این افکار، عقاید و اعمال بنی اسرائیل اشاره می‌کند و ریشه این خلقت و خو را در ظلم به نفس، فسق و کفر می‌داند. جوادی آملی در تفسیر آیه ۹۹ تا ۱۰۱ می‌نویسد:

«خداوند پیامبر گرامی^(ص) را این گونه تسلی داد که نگرانی از ایمان نیاوردن یهود نیست. نه به پیمان آنان می‌توان اعتماد کرد و نه می‌توان منتظر ایمان آن‌ها بود؛ زیرا که پیمان‌شکنی عادت و سنت یهود شده‌است و بیشتر آنان هرگز ایمان نمی‌آورند. البته عده‌ای از یهود اهل نقض عهد و نبذ کتاب خدا نبودند. پیمان‌شکنان یهود، به ویژه عالمان آن‌ها بودند که با تحریف معارف و کتمان آن‌ها، کتاب الهی را پشت سر انداختند. آنگاه توده مردم نیز با نسیان، تجاهل و عدم اهتمام و اعتنا به کتاب‌الله در مقام عمل، کتاب خدا را به پشت سر افکندند؛ زیرا چیزی که کتاب خدا را پیش روی انسان قرار می‌دهد، اعتقاد به حق بودن و عمل به آن است. آنان با کفر ورزیدن به رسول اکرم^(ص) که قرآن ممثّل و مصدّق تورات بود، بی‌تردید تورات را طرح و نبذ کردند؛ زیرا اولاً با کفر به آن

حضرت، بشارت‌های تورات را نادیده گرفتند که به منزله نادیده گرفتن همه آن کتاب است. ثانیاً همه کتاب‌های آسمانی یک حقیقت را بیان می‌کند و نبد یکی، ترک همه است» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۶۱۵-۶۱۶).

بنابراین، یهود زمان پیامبر به عنوان یکی از مصادیق مخالفان حق تمام انبیاء و کتاب‌های آن‌ها را ترک و رها کردند.

در اینجا و در مباحث قبلی بارها ذکر شد که آیات ۴۰ تا ۱۲۳ سوره بقره به عنوان مصداقی از جریان باطل در مقابل جریان حق مطرح است. اهل این جریان را مخالفان حق نام نهاده‌ایم و در مقابل این جریان، اهل ایمان قرار دارند. این دو خط از مهم‌ترین خطوط این سوره است و شروع و خاتمه سوره نیز به همین مهم اشاره دارد. اگر بخواهیم سوره را به یک هدف کلی خلاصه کنیم، باید هدف سوره را ایمان و عملکرد جریان‌ها در برابر ایمان معرفی کنیم. با این اوصاف، این فراز (۴۰ تا ۱۲۳) از مصادیق جریان مخالف حق است که تفصیل اجمال در آیه ۶ و ۷ و یا آیه ۳۰ (قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ) و یا تطبیقی بر آیه (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) یا ذکر خاص بعد از عام با توجه به آیه ۲۱ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) باشد که انسان‌ها را در برابر نعمت‌های خداوند به عبادت امر می‌کند. به هر روی، این جریان به عنوان جریان باطل با عنوان مخالفان حق از خطوط اصلی این سوره مطرح است. آیات ۱۲۲ و ۱۲۳ دو آیه انتهایی این فراز هستند که به نحوی مطالب مطرح در این فراز را جمع‌بندی می‌کنند. در این دو آیه، آیات ۴۰، ۴۷ و ۴۸ مورد تأکید قرار گرفته است و به اصول دین اسلام، یعنی توحید، نبوت و معاد اشاره شده است و از بنی اسرائیل می‌خواهد تا متذکر گردند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ كُفِرُوا بِنِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾. خداوند از زبان حضرت موسی (ع) انبیاء بنی اسرائیل را به عنوان نعمتی بر آن‌ها معرفی می‌نماید. همچنین، با توجه به روایتی از پیامبر (ص) مبنی بر اینکه نخستین پیغمبر بنی اسرائیل موسی بود و آخرین پیغمبرشان عیسی (و همگی) ششصد تن بودند و بیان طبرسی مبنی بر اینکه اخبار در عدد پیامبران

مختلف است، در بعضی صد و بیست و چهار هزار و در بعضی، هشت هزار نقل شده که چهار هزار از بنی اسرائیل و بقیه از اقوام دیگر بوده‌اند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۸۳۰). با توجه به نقل جوادی آملی مبنی بر اینکه «یکی از نعمت‌های مهمی که به بنی اسرائیل عطا شد و آنان کفران کردند، کثرت بعثت پیامبران از میان آن‌ها بود (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۳۹۷)» روشن می‌شود که به‌رغم اینکه نعمت‌های دیگری نیز در این فراز ذکر شده، از اصلی‌ترین مصادیق انعام نعمت در این آیات نعمت نبوت است. بنی اسرائیل به عنوان مخالفان حق در برابر این نعمت الهی اقداماتی نظیر لجاجت، عناد و دشمنی، نافرمانی از فرمان نبی، انکار و تکذیب، آزار و اذیت و شکنجه و در پایان، قتل انبیاء را مرتکب شدند. بنابراین، بنی اسرائیل نه تنها شکر نعمت نکردند، بلکه با انجام این اقدامات کفران نعمت نمودند.

در ادامه، در آیه ۱۳۵ نیز یکی دیگر از خصلت‌های اهل کتاب را بیان می‌کند و آن، تعصب و انحصارطلبی است. یهود، یهودی شدن و مسیح، آیین مسیحی را مایه هدایت می‌داند. اهل کتاب عامل هدایت را منحصر در آیین و دین خود می‌دانند: ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾. این در حالی است که خداوند به مؤمنان بیان می‌کند که بین انبیاء تفاوتی وجود ندارد و لازم است در محاجه با اهل کتاب بیان کنند که همگی بر آیین اسلام و تسلیم اوامر الهی هستند و راز و رمز هدایت در ایمان به خدا و ایمان به کتابی است که بر این پیامبران نازل شده است: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ * فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (البقره / ۱۳۶-۱۳۷).

در ادامه، تعصب و انحصارطلبی اهل کتاب در آیه ۱۴۰، یهود و نصاری حضرت ابراهیم^(ع) و دیگر انبیای قبل از حضرت موسی^(ع) را از آن خود می‌دانند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۱۳). در برابر آیه ۱۳۶ که اشاره می‌کند به اینکه دین تمام انبیاء اسلام است و تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد، علما و احبار یهود بیان می‌کردند که این انبیاء

یهودی بوده‌اند و در مقابل، نصاری نیز ادعا داشتند که آن‌ها نصرانی بوده‌اند. خداوند مخالفان حق از یهود و نصاری را در زمره ظالم‌ترین افراد معرفی می‌کند؛ چرا که یهود و نصاری شهادت الهی درباره ابراهیم^(ع) را کتمان نمودند (ر.ک؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۸۳): ﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالنُّسَبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (البقره / ۱۴۰).

۱-۲-۴. پیامد تکذیب انبیاء از سوی مخالفان حق

پیامد تکذیب و قتل انبیاء به دست بنی اسرائیل این بود که آن‌ها به سبب انواع کفران نعمت‌های خود، بر قلب‌هایشان مهر زده شد و خداوند به سبب کفرشان، آن‌ها را لعن نمود. جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد:
















«این سخن چنین پاسخ داده شد که قلوب آنان این گونه آفریده نشد. آن‌ها به سبب کفر، مستحق ختم قلب و طبع دل شده، ملعون و مطرود شدند. خداوند گناهکاری را که پس از مهلت دادن‌های مکرر و امکان توبه و انابه باز نگردد و بر عصیان خود اصرار ورزد، به حال خود وا گذاشته، فیض خاص و توفیق و تأییدهای خود را از او سلب و قلب وی را مسدود می‌کند و او ملعون و از رحمت خدا دور است. اسرائیلیان پیمان‌شکن نیز بدین سبب، آیات الهی را نمی‌فهمند و دل‌های آنان در حجاب قرار گرفته، به قساوت گرفتار شده‌است و سبب تکذیب و قتل انبیاء نیز بسته و محجوب بودن قلب آن‌هاست» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۴۴۵): ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾.

۲. جمع بندی

بنابراین، مخالفان حق به هیچ یک از انبیاء و رسولان ایمان نخواهند آورد. نه پیامبران هم عهد، هم نژاد و هم خون خود و نه پیامبران بعدی. بنی اسرائیل عهد موسی در برابر نعمت‌هایی که خداوند به آن‌ها انعام نموده بود، به جای پیمودن راه شکر و بندگی، راه کفران و ناسپاسی را پیمودند، گروهی از پیامبران خود را تکذیب نمودند و گروهی دیگر را به قتل رساندند. طبیعی است که این جماعت کفران‌پیشه و عصیان‌گر وقتی به پیامبران هم‌نژاد خود و از جنس آباء و دین پدران خود ایمان نمی‌آورند، به طریق اولی به دین حضرت محمد^(ص) و کتاب او نیز ایمان نخواهند آورد. ادله آن‌ها مبنی بر ایمان به آنچه بر ما نازل شده است نیز تنها بهانه‌ای برای مخالفت با پیامبر^(ص) است، و گرنه آن‌ها مخالف حق و در کفر خود استوار هستند.

نتیجه گیری


از مجموع بررسی‌های این تحقیق به دست آمد که دو مفهوم نبوت و مخالفان حق دارای ارتباط و نقاط تلاقی هستند که در آیات سوره بقره می‌توان مشاهده کرد. این ارتباط معنایی، نوعی انسجام بین آیات را به وجود می‌آورد که در پایان و در کنار دیگر مفاهیم مطرح در این سوره، یک شبکه معنایی منسجم به دست می‌دهد. از نظر آیات، مخالفان حق به سه دسته مشرکان عرب، منافقان و به طور خاص، بنی اسرائیل اطلاق می‌شوند. از ویژگی‌های آن‌ها این است که به هیچ یک از انبیاء و رسولان ایمان نمی‌آورند؛ نه پیامبران هم عهد، هم نژاد و هم خون خود و نه پیامبران بعدی. ادله آن‌ها مبنی بر ایمان به آنچه نازل شده نیز تنها بهانه‌ای برای مخالفت با پیامبر^(ص) است، و گرنه آن‌ها مخالف حق‌اند و در کفر خود استوارند. در آیات مختلف، پیامبران را نعمت‌هایی می‌داند که مخالفان حق با تکذیب آن‌ها به کفران این نعمت دست زدند. از ویژگی‌های این گروه و واکنش آن‌ها در برابر پیامبران الهی می‌توان به پیامبر کشی، گوساله پرستی، درخواست‌های نامعقول از پیامبران، عهدشکنی، دشمنی با ملائک و اولیای الهی، تکذیب

۱۸										
۱۹										
۲۰										
۲۱										
۲۲										
۲۳										
۲۴										
۲۵										

* توضیحات جدول شماره ۱:

اعداد ردیف افقی (اولین ردیف)، شمارگان یکان آیات است.

اعداد ستون عمودی (اولین ستون سمت چپ)، شمارگان دهگان و صدگان آیات است؛ به عنوان مثال عدد ۴ در ردیف افقی و ۲۳ در ردیف عمودی می شود آیه ۲۳۴.

علامت  در داخل جدول به این معناست که خط مخالفان حق و نبوت در این آیات با هم تلاقی داشته اند.

پی نوشت

۱- شیخ محمد عبده (د. ۱۹۰۵ م.) با استعمال عبارت «الوحدة الموضوعية للسور» در تفسیر المنار معتقد است راه دستیابی به محتوای آیات از مسیر کشف اهداف سور هموار می گردد.

منابع و مأخذ

قرآن

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). *الخصال*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: نشر کتابچی.

ابن عاشور، محمد طاهر. (بی تا). *تفسیر التحریر والتنویر*. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. به کوشش عبدالسلام محمد. قم: دفتر تبلیغات.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
ابوالسعود، محمد بن محمد. (بی تا). *تفسیر ابوالسعود*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
اسمعیلی صدرآبادی، مهدی، محمدحسین برومند و امیر جودوی. (۱۳۹۶). «خطوط ارتباطی سوره بقره». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. د ۱۴. ش ۳. پیاپی ۳۵. صص ۳۱-۳۱.
ایازی، محمد علی. (۱۴۱۴ق.). *المفسرون منهجهم و حیاتهم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
بستانی، محمود. (۱۳۸۰). *التفسیر البنائی للقرآن الکریم*. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
بقاعی، ابراهیم بن عمر (برهان الدین). (۱۴۱۵ق.). *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. به کوشش غالب المهدی. بیروت: دارالکتب العلمیة.

بلاغی نجفی، محمد جواد. (۱۴۲۰ق.). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
بی آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۶). *قرآن ناطق*. قم: فرهنگ اسلامی.
پاکتچی، احمد. (۱۳۹۱). *روش تحقیق با تکیه بر علوم قرآن و حدیث*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق.). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). *تفسیر تسنیم*. قم: انتشارات اسراء.

حجازی، محمد محمود. (۱۳۹۰). *الوحدة الموضوعية في القرآن*. بی جا: دارالکتب الحديثة.

حوّی، سعید. (بی تا). *الأساس في التفسير*. قاهره: دار السلام.

خامه گر، محمد. (۱۳۸۲). *ساختار هندسی سوره های قرآن*. تهران: نشر بین الملل.

دیونبندی، محمود حسن. (۱۳۷۰). *تفسیر کابلی*. ترجمه جمعی از علما افغانستان. ۵ ج. چ ۴. تهران: نشر احسان.

رشیدرضا، محمد. (بی تا). *تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفة.

زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق.). *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*. بیروت: دارالفکر المعاصر.

زرکشی، بدرالدین. (۱۴۱۵ق.). *البرهان في علوم القرآن*. به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی. بیروت: دار المعرفة.

سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق.). *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شاذلی، سید بن قطب. (۱۴۱۲ق.). *في ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق.

شحاته، عبدالله. (۱۹۹۸م.). *اهداف كل سورة و مقاصدها في القرآن*. قاهره: الهیات المصرية العامة للكتاب.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *الميزان في تفسير القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طبری، محمد بن جریر. (بی تا). *جامع البيان*. بیروت: دار المعرفة.

طنطاوی، سید محمد. (بی تا). *التفسير الوسيط للقرآن الكريم*. بی جا: بی نا.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق.). *التبيان في تفسير القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طیب، عبدالحسین. (۱۴۱۲ق.). *أطيب البيان في تفسير القرآن*. بی جا: بی نا.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العين*. قم: انتشارات اسوه.

فقهی زاده، عبدالهادی. (۱۳۷۴). *پژوهشی در نظم قرآن*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق.). *الصابی فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات الصدر. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸). *علوم قرآنی*. قم: مؤسسه التمهید.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۰۰ق.). *تفسیر کاشف*. ترجمه موسی دانش. قم: بوستان کتاب.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (بی‌تا). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- میبدی، رشیدالدین. (۴۸۱ق.). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. بی‌جا: بی‌نا.
- ملاحویش، عمر. (۱۳۲۹ق.). *تطورات دراسات اعجاز القرآن*. بغداد: بی‌نا.
- میرزا خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰). *تفسیر خسروی*. تحقیق محمدباقر بهودی. تهران: انتشارات اسلامیة.
- نکونام، جعفر. (۱۳۸۰). *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*. تهران: هستی‌نما.
- همامی، عباس. (۱۳۷۵). *چهره زیبای قرآن، پژوهشی پیرامون تناسب آیات*. تهران: انتشارات بصائر.